

« زن و مطالعات خانواده »

سال هفتم - شماره بیست و هشتم - تابستان ۱۳۹۴

ص ص: ۱۷۰-۱۴۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۳۰

در تعامل عرف با قانون در حقوق خانواده در ایل عبدالملکی

دکتر احمد رضایی^۱

سیده مینا هاتفی نسب^۲

چکیده

این مقاله سعی کرده است با در نظر داشتن حقوق خانواده در ایران و عرف خاص یک منطقه، به مقایسه و چگونگی تعامل و تعارض قانون با جریان سنتی (عرف) در آن منطقه بپردازد. برای دستیابی به این هدف از پرسش نامه کتبی به عنوان ابزار اصلی و در کنار آن، پرسش و پاسخ شفاهی در قالب گفتگوی صمیمانه استفاده شده است. در پرسش نامه نیز برخی مواد قانونی که احتمال برداشتی متفاوت از آنها می‌رفت، انتخاب شده است. در نهایت آنچه که از میزان و نحوه پاسخگویی به سوالات برداشت می‌شود، روند رو به رشد تعامل عرف با قانون است که از گذر زمان و کم‌رنگ تر شدن جریان سنتی همراه با بالا رفتن سطح سواد و آگاهی افراد نسبت به حقوق خویش سرچشمه می‌گیرد. اگر چه با وجود حاکمیت مقتدر عرف در زندگی روزمره، تعارضات انکار ناپذیری نیز وجود دارد. از نتایج به دست آمده در این تحقیق می‌توان به تعریف نامزدی و الزام آور بودن آن، ازدواج مجدد و تعلق و مطالبه مهریه از جانب زوجه که در تعارض با قانون هستند و تعریف و عدم تعهدآور بودن خواستگاری و استرداد هدایا، ثبت ازدواج در دفاتر رسمی، تربیت فرزندان، روش طلاق گرفتن و تعلق ارث و موضوع وصیت‌نامه در تعامل با قانون می‌باشند، نام برد.

واژه‌های کلیدی: عرف، قانون، حقوق خانواده، ایل عبدالملکی

E-mail: arezaiim@yahoo.com

E-mail: hatefinm@gmail.com

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

۲. کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات سمنان

مقدمه

رابطه عرف و قانون در ساختار نظام حقوقی در طول تاریخ علمی و پژوهشی بشر در موضوعات علوم اجتماعی و حقوقی، منشاء بحث‌های زیادی بوده که از گذر آنها انشعابات مکتبی گوناگونی بوجود آمده است. هر یک از این مکات سعی داشته با مقایسه این دو رکن، میزان اهمیت و تاثیرگذاری هر یک بر دیگری را به گونه‌ای به اثبات برساند تا از قِبَل آن به یک نظام حقوقی ایده آل دست یابند. در این گذر، پذیرش هر یک از این نظریه‌ها زیربنای سیستم حقوقی کشورهای امروزی قرار گرفته که بر اساس آن نیز قانون گذاری و قضاوت می‌کنند.

فارغ از این مباحث که عمدتاً در عرصه فلسفه حقوق جای می‌گیرد، به گونه‌ای دیگر نیز به این دو عنصر (عرف و قانون) سازنده و موثر در نظام‌های حقوقی نگریست.

رابطه عرف با قانون را می‌توان رابطه بین "آنچه هست" با "آنچه که باید باشد" در نظر گرفت و از این منظر به شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها پرداخت. به عبارت دیگر، به قواعد حاکم در روابط بین مردم در زندگی روزمره جریان دارد، توجه و آن را با آنچه که مدنظر قانون و قانون گذار بوده است، مقایسه نمود. بدیهی است پرداختن به تمام مواد قانونی و جوانب عرفی امکان پذیر نمی‌باشد. ناگزیر، برای پژوهش پیش رو، بخشی از حقوق ایران، یعنی خانواده به ویژه زن انتخاب و برای جنبه عرفی آن، ایل عبدالملکی در منطقه چهار قلعه بهشهر به عنوان یک جامعه کوچک سنتی در نظر گرفته شده است.

سوالاتی که به عنوان اهداف این مقاله سعی شده به آن جواب داده شود چگونگی به کار بردن قانون و شناخت تفارق و اشتراکات میان قوانین مربوط به خانواده و عرف جاری در میان این گروه قومی می‌باشد. در نتیجه چنین تلاشی می‌توان به تغییر و تحولات عرفی این گروه در سالهای اخیر و نیز چالش‌های موجود در راستای اجرای قوانین رسید.

عرف و قانون و نظام حقوقی

پیش از هر اقدامی تعیین محدوده و مسیر پژوهش الزامی است. با تعریف واژگان اصلی (عرف، قانون و حقوق) جایگاه و نوع کاربردشان در این مقاله تا حدودی زیادی می‌توان به این الزام دست یافت. عرف: عرف مصدر و در لغت به معنای شناختن است. در لسان العرب آمده است که عرف متضاد نکر و معروف، ضد منکر است. در فقه و اصول به اموری عرف می‌گویند که پس از حصول شناخت از آن به یک نَسَق در میان مردم، عادی و مرسوم گردد (طاهری و دیگران، ۱۳۶۵: ۱۳۸۴) در اصطلاح فقها روش مستمر قومی است در گفتار یا رفتار و آن را عادت و تعامل نیز می‌نامند. لازم نیست همه افراد یک قوم آن روش را داشته باشند تا عرف محقق شود بلکه کافی است اغلب آنان دارای روش مزبور باشند و عرف به همین مقدار محقق می‌شود در صورت نخست آنرا عرف شایع و در صورت دوم عرف غالب می‌نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۴۴۸) و در اصطلاح حقوقی قاعده‌ای است که به تدریج و خودبه خود میان همه مردم یا گروه ویژه‌ای از آنان به عنوان قاعده‌ای الزام آور مرسوم شده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۷۹) آنچه که هدف

این تحقیق از عرف - همانطور که در عنوان آن آمده است - عرف به معنای عام آن است یعنی همان قواعدی است که میان مردم مرسوم شده است و آنقدر از نیروی حمایتی ضمیر جمعی همان مردم برخوردار است که خلاف آن ضمانت اجرایی مانند ترد شدن، تحقیر شدن و... را در بردارد. از این رو می‌توان آن را با آداب و رسوم، فرهنگ و سنت نیز در یک راستا قرار داد.

قانون و حقوق: در خصوص حقوق و قانون آنچه مسلم است تفاوت این دو اصطلاح است ولی گاهی شاهد آنیم که به واسطه شباهت‌ها این دو واژه به جای یکدیگر به کار می‌روند. اصطلاح حقوق، بر اساس اینکه هر نظام حقوقی چه مبنا و هدفی را برای آن در نظر گرفته است، تعاریف گوناگونی به خود دیده است. اندیشمندان گاه مبنا را بر اساس فطرت یا عقل و گاهی عرف یا اراده دولت پنداشته‌اند و در پی آن نقدها و نظریات بسیاری نیز به خود دیده‌اند. چه آنجا که به نظر لوی برول «حقوق مجموع قواعد اجباری است که سبب ایجاد روابط اجتماعی، آنچنان که از وجدان عمومی در هر زمان بر می‌آید، شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۸۲) و یا آنجا که بر اساس اصول مکتب فطری، حقوق چنین تعریف شود «حقوق طبیعی یا فطری به قواعدی می‌گویند که مقتضای فطرت و عقل و برتر از اراده حکومت و غایت مطلوب انسان است و قانون‌گذار باید کوشش کند تا آنها را بیابد و راهنمای خود قرار دهد...» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۳) بدین سبب دستیابی به یک تعریف کامل و جامع اگر غیر ممکن نباشد، کاری بس دشوار است و شاید فقط بتوان به تعریف و تصویری رایج برگرفته از کتب حقوقی همان نظام برای استفاده در تحقیقات سود جست.

حقوق، جمع حق است و حق در لغت به معنای ثبوت و ضد باطل است و در اصطلاح عبارت است از توانایی که شخص بر چیزی بر کسی داشته باشد. حق به این معنی دارای ضمانت اجرا نیز می‌باشد. در اصطلاح حقوق عبارت از مجموعه قواعد و مبانی الزام آور و غیر الزام آور که بر روابط اشخاص اعم از حقیقی و یا معنوی حاکم است و در معنای دیگر علمی است که از قوانین موضوعه بحث می‌کند و لو اینکه به طور استطراد از حقوق طبیعی هم بحث نماید (طاهری و دیگران، ۱۳۸۴: ج ۲). در نهایت تعریفی که می‌توان در اینجا از آن بهره برد اصطلاحی است در بردارنده مجموعه مقررات که بر اشخاص - از آن جهت که در اجتماع هستند - حکومت می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ج ۲). به طور خاص در اینجا برای نشان دادن مجموعه نظامات و قوانین مربوط به موضوع خانواده به کار می‌رود.

واژه قانون را باید در پرتو کاربرد آن در بیان مقصود تعریف کرد چرا که گاهی معنای علم و آگاهی معنای خاص به خود می‌گیرد و حتی در تقسیم بندی‌ها (از لحاظ واضح آن، مراتب اهمیت آن و ...) بار معنایی متفاوتی به خود می‌گیرد. در کتاب مبسوط در ترمینولوژی حقوق در مورد واژه قانون چنین آمده است: «لغتی است سریانی که به معنی خط کش (Droit canon) بوده است که قوانین وضع شده توسط کلیسا مبتنی بر همان لغت سریانی بوده است. قانون به معنی قاعده، اصل، رسم و آیین نیز به کار می‌رود و در فقه نیز نام قانون، شرع است. در تعریف اصطلاحی آن آورده است که قانون «عبارت است از

قاعده‌ای حقوقی که مراجع قانون گذاری تصویب کنند عرف هم از همان مراجع است قانون در معنی اعم شامل تصویب نامه و آیین نامه‌ها است ولی در معنی اخص شامل اینها نمی‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳) در همین معنا، می‌توان قانون را مجموعه‌ای از اوامر و نواهی دانست که وضع شده و همراه با ضمانت اجرا بر اشخاص تحمیل می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲). این قانون محصول مراجع صلاحیت‌دار است و شامل همه قوانین اساسی، تصویب نامه‌ها عرف و آرای وحدت قضایی است و این همان معنایی است که هنگامی از منابع حقوق سخن رانده می‌شود، مقصود است در اینجا قانون در برابر عرف گذارده می‌شود. ولی در اصطلاح حقوق اساسی قانون به قواعدی گفته می‌شود که با تشریفات مقرر در قانون اساسی از طرف قوه مقننه وضع شده است (اصل ۶۲ به بعد قانون اساسی) به این معنی قانون مفهوم ویژه‌ای دارد که با تصمیمات قوه مجریه متفاوت است و آنها را نباید به جای هم به کار برد. (همان: ۷۰) که همان قوانین عادی که در طبقه بندی قانون اساسی و احکام و نظام نامه‌های قوه مجریه قرار می‌گیرد و تشریفات آن تصویب آن نیز در قانون اساسی آمده است.

آنچه که از قانون در این جا مورد نظر است قانون مدنی است که بخشی از آن مربوط به خانواده و روابط بین اعضای آن است و نیز قانون حمایت از خانواده که آخرین بار در اسفند ۱۳۹۱ به تصویب رسیده است.

جایگاه عرف در نظام حقوقی و نقش آن در رابطه با قانون

همان‌گونه که ذکر آن رفت در رابطه با عناصر مذکور، مکاتب و نظرات متعددی وجود دارد. طرفداران مکتب کلاسیک معتقد بودند که "قانون" تنها منبع حقوق است و عرف و عادت را هم از این لحاظ که قانون اعتبار آن را ضمناً تأیید کرده است، جزء منابع حقوق باید به شمار آورد. به عبارت دیگر معتقد بودند قانون ناشی از اراده صریح قانون گذار و عرف و عادت، ناشی از اراده ضمنی او است. برعکس، طرفداران مکتب تاریخی، بر مبنای عرف و عادت، منبع واقعی حقوق را احتیاجات و تمایلات جامعه می‌دانستند و چون عرف و عادت به طور مستقیم از فکر مردم سرچشمه می‌گیرد، آن را بر قانون ترجیح می‌دادند. امروزه در مزیت قانون بر عرف و عادت تردیدی نیست زیرا تحولات جوامع بشری و برخورد مصالح اجتماعی و اقتصادی از اهمیت عرف در زندگی اجتماعی کاسته و بر اهمیت قانون گذاری افزوده است تا حدی که فعلاً قانون منبع اصلی حقوق کشورها شمرده می‌شود (ضیایی، ۱۳۷۵: ۱۸). نقش درست‌تری که می‌توان برای عرف در نظر گرفت جز با احتراز از اختلاط حقوق و قانون قابل تحصیل نیست، اگر قانون با حقوق مشتبه نشود و فقط وسیله‌ای و در عصر حاضر وسیله اصلی، برای شناخت حقوق به شمار آید، هیچ چیز مانع از آن نیست که در کنار متون قانونی فایده منابع دیگر را نیز بپذیریم. در این میان این منابع، عرف به شکلی بارز مطرح می‌شود چه کاملاً طبیعی و می‌توان گفت اجتناب ناپذیر است که رفتار عادی مردم را برای اثبات آنچه عموماً درست و عادلانه تلقی می‌شود، در نظر گیرند (داوید، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

آنچه که به اختصار مطرح شد رابطه حقوق و عرف را نشان می‌دهد ولی به طور جزئی‌تر و مرتبط با موضوع، باید رابطه عرف با قانون نیز مورد تحلیل قرار بگیرد. در این راستا می‌توان تأثیرات عرف و قانون را در این سه مرحله گنجانید:

عرف به عنوان منبعی از قانون (عرف قبل از قانون گذاری)

تأثیرات عرف به عنوان منبعی از قانون بدین معناست که در این مرحله عرف مقدم بر قانون است و یکی از منابع آن به شمار می‌آید به طوری‌که با ریشه‌یابی مواد قانونی به عنصری تاریخی در عرف می‌رسیم. اگرچه در مقام وضع قانون معمولاً بیش از هر چیز به عرف و عادت مردم توجه می‌شود و می‌توان گفت قانون، عرف و عادت است که از طرف جامعه با وضع ضمانت اجرای خاص تعیین شده است. در همین رابطه، تبدیل قاعده عرفی به قاعده حقوقی وجود دارد. یعنی در جایی که قاعده‌ای عرفی ۲ شرط اساسی (وجود عنصر مادی و معنوی) باشد قاعده عرفی تبدیل به قاعده‌ای حقوقی و قابل اعتنا در مجامع رسمی مانند دادگاه می‌شود که می‌توان از آن به عنوان منبعی از حقوق و قابل اثبات در تعیین حق و تکلیف به کار برد. این مرحله با آنچه که ریشه تاریخی یک ماده قانونی است، متفاوت است. ولی از آنجا که عرف می‌تواند به وجود آورنده یک قاعده حقوقی باشد، در این قسمت آورده شده است.

عرف به عنوان مفسر قانون (عرف در قانون)

بیشترین نقشی را که برای عرف در نظر گرفته‌اند نقش تفسیری آن است. بدین صورت که گفته شده قانون، غالباً، برای اینکه درک شود به کمک عرف و عادت نیاز دارد و مفاهیمی که قانون گذار به آنها متوسل می‌شود باید در پرتو عرف و عادت روشن شوند (داوید، ۱۳۸۷: ۱۲۴). از طرفی قانون گذار هر قدر دقیق باشد نمی‌تواند جزئیات اختلافات افراد را پیش‌بینی کرده و قواعدی برای رفع آن اختلاف وضع کند از این رو، آن را به عرف و عادت واگذار می‌کند و عرف و عادت در غالب کشورها قانون را تکمیل می‌کند (صادقی، ۱۳۷۵: ۱۸). بدین سان عرف را مکمل قانون نامیده‌اند.

علاوه براین، در جایی که قانون سکوت اختیار کرده است به استناد خود قانون، عرف نقش جانشین قانون را ایفا می‌کند. مانند ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی و همین نقش برای پیدا کردن راه حل مسئله‌ای که قانون مدنی نسبت به آن حکم صریحی نداده است، وجود دارد. گاهی برای یافتن آنچه که منظور قانون گذار بوده است صرف بررسی اصول و قواعد، مفاهیم و سایر قوانین موجود کافی نیست و رجوع به عرف امری اجتناب ناپذیر می‌نماید. از آن جمله می‌توان به قانون روابط مالک و مستاجر و قوانین ثبت اشاره نمود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۴).

تاثیر و تقابل عرف در اجرای قانون

آنچه که قانون‌گذار در مرحله تدوین قوانین به آن توجه می‌نماید تجربیات برگرفته از گذشته، نیاز جامعه امروز و پیش‌بینی‌ها و پیش‌گیری‌ها از هرج و مرج‌های احتمالی در آینده و به وجود آوردن موقعیتی ایده آل از قِبل اجرای این قوانین است. ظرف محتوای این گونه قوانین (جایگاه اعمال آنها) جامعه و به طور دقیق‌تر روابط میان تک تک افراد است. از این رو، قانون‌گذار نباید بی‌توجه به مناسبات روابط میان افراد دست به قانون‌گذاری بزند. اما عموم حقوق‌دانان در این موضوع هم داستان‌اند که در همه نظام‌های حقوقی برخی از قواعد و قوانین وجود دارند که به مرحله اجرا نمی‌رسند. چرا که به دلیل عدم انطباق با واقعیت و نیز عدم پاسخ‌گویی به نیازهای جدید، بعد از اینکه به طور عادی مدت زمانی به اجرا در آمدند، خصلت اجرایی خود را از کف می‌دهند. این پدیده بسیار مشهور است که نام نسخ از راه متروک شدن به خود می‌گیرد (لوی برول، ۱۳۸۸: ۵۵). نتیجه این عدم انطباق و پاسخ‌گویی همیشه نسخ و متروک شدن نیست بلکه گاهی با وجود چنین تعارضی این گونه از قوانین با پشتوانه ضمانت اجرا، به حاکمیت بلامنازع خود ادامه می‌دهند. در این بین موارد بسیاری را در زندگی روزمره افراد می‌توان یافت (که با وجود حاکمیت این قوانین) هم چنان عرف را الگوی رفتاری خود قرار می‌دهند. در این وضعیت عرف در موازات قانون و در حالی که در تعارض با آن است، به حیات اجتماعی خود ادامه می‌دهد، تا زمانی که در مجامع رسمی مانند دادگاه‌ها، این دو خط موازی (قانون و عرف) یکدیگر را قطع کنند و مسلماً قانون امری (برخلاف قانون تکمیلی) پیروز میدان خواهد بود. به بیانی ساده‌تر، در تعارض با عرف قوانین گاه حالتی متروک به خود می‌گیرد و گاه قدرت اجرایی خویش را حفظ می‌کند.

اصولاً در برخورد با ۲ موضوع است که نقاط مشترک و متفاوت آنها معین می‌شود و این همان چیزی است که محوریت اصلی این تحقیق را به خود اختصاص داده است. در آخر آنچه را که باید با توجه به مباحث بالا متذکر شد، این است که آنچه در کتب حقوقی به عنوان عرف و حقوق و یا عرف و قانون آمده است مربوط به مینا، هدف و منبع حقوق است و در مورد قانون، به مرحله اجرایی آن و تحلیل موادی که به صراحت یا به طور ضمنی اجازه دخالت عرف را در رسیدگی داده است، مربوط می‌شود. ولی بحث پیش رو حول محور عرف (به ویژه آداب و رسوم) با قانون در بطن زندگی روزمره (نه در مجامع رسمی مانند دادگاه‌ها) است. در این حالت است که سوال اساسی شکل می‌گیرد: تعامل (و تعارض) اجرای قانون با نظام عرفی یک قوم در حوزه خانواده چگونه است؟

معرفی ایل عبدالملکی و پیشینه آن در مازندران

عبدالملکی‌ها از کردهای اورامی‌اند. به اورامی بودن این ایل در هیچ یک از کتاب‌های تاریخی و عشایری موجود اشاره‌ای مستقیم نشده است. ولی از رهگذر زبان و قواعد زبان‌شناسی می‌توان اورامی بودن آنان را اثبات کرد (سلیمی، ۱۳۸۱: ۲۴). قبل از ورود اسلام به ایران عبدالملکی‌ها به اومالکی معروف بودند. او به فارسی دری یعنی خدمتگزار یا پادر رکاب پس از حمله و تسلط اعراب او را از اول کلمه

اوملکی برداشته و به جای آن عربی آن عبد به معنی بنده را به عنوان پیش وند به ملکی اضافه کرده‌اند. بدینسان اوملکی به عبدالملکی تبدیل گردید(همان: ۲۷) در این که خواستگاه این ایل کدام شهر ایران است روایات متفاوتی وجود دارد بعضی آنان را اصالتاً شیرازی و بعضی کرمانشاهی میدانند ولی آنچه که خودشان بدان باور دارند این است که اصالتاً به قروه شهری در استان کردستان بر می‌گردند و حتی با روستایی که عبدالملکی‌های دیگری در آنجا ساکن‌اند (قلعه عبدالملکی) در رفت و آمد هستند. در زمان نادرشاه افشار به دستور وی برادران چهار قلعه از پنج قلعه عبدالملکی همراه زندیه به مدت ۲۰ سال به دره گز قوچان تبعید شدند. پس از درگذشت نادر و به قدرت رسیدن خاندان زندیه و انقراض آن سلسله اقوام چهار قلعه عبدالملکی در حوالی شیراز سکنی گزیدند(همان: ۳۳۶). کردهای ایل عبدالملکی پس از کشته شدن ابدال خان زند در نبرد با آقا محمدخان قاجار به دستور وی از شیراز به مازندران کوچانیده شدند. این ایل نخست به شهریار در نزدیکی تهران و سال بعد به نور و کجور و در زمان ناصرالدین شاه به هنگام صدراعظمی میرزا آقاخان نوری به بهانه مقابله با هجوم ترکمن‌ها به زاغمرز آورده شدند. زمانی که به این بخش از کناره دریای مازندران آمدند جمعیت آنان حدود ششصد خانوار تخمین زده شد.(اسلامی، ۱۳۷۶: ۲۴۸)

چهار قلعه عبدالملکی یکی از بخش‌های شهرستان بهشهر است. این منطقه از شمال به دریای مازندران و شبه جزیره میانکاله متصل است. چون چهار طایفه در چهار روستا یا چهار قلعه زندگی می‌کردند به همین دلیل این منطقه به چهار قلعه عبدالملکی معروف گردیدند(سلیمی، ۱۳۸۱: ۲۷). این چهار روستا شامل زاغمرز، زینوند، امیرآباد و حسین آباد می‌باشد. ایل عبدالملکی به چهار قبیله مهم تقسیم شده است: ۱. فهرونند، ۲. زینوند، ۳. شیخاوند، ۴. کالوند.

هر قبیله به چند تیره و هر تیره به چند طایفه تقسیم می‌شوند: قبیله فهرونند ساکن زاغمرز شامل دو تیره سرخاب و چهار بُنیچه است و تیره‌های سرخاب سه طایفه هوز شاه قلی و سه طایفه پاشاکلائی است و تیره چهاربُنیچه سه طایفه یاسم و سه طایفه وتی را شامل می‌شود. طایفه گلسوند نیز از دیگر طوایف این ایل به شمار می‌رود(عبدالملکی، ۱۳۸۸: ۲۵). با این که عبدالملکی‌ها دویست و اندی سال است که به مازندران آمده‌اند ولی هم چنان چهار طایفه عبدالملکی به زبان کردی گفتگو می‌نمایند هر چند تاثیراتی از مازندرانی را می‌توان در آن نیز شنید.

برخی از جوانب عرفی اقوام کرد و ایل عبدالملکی

خانواده، در خانواده کرد همیشه پدر رئیس خانواده است و دار و ندار خانواده را در اختیار دارد او در خانواده مقام اول را دارد و اعضای خانواده نمی‌توانند در حضور او بدون اجازه وی نه بنشینند و نه حرف بزنند(نیکیتین، ۱۳۶۳: ۲۳۷) مرد کرد اصل وحدت زن را رعایت می‌کند و تنها روسا هستند که بیش از یک زن را می‌گیرند و در بعضی موارد ... تعداد زن‌های یک مرد خیلی بالا است(نیکیتین، ۱۳۶۳: ۲۳۲) زن در میان کردان بی چون و چرا شخصیت خود را دارد در جمع با مردان در می‌آمیزد و در یک گفتگوی

همگانی حرفش را میزند(همان: ۲۳۴). زنان کرد به نسبت دیگر اقوام از دیرباز از نظر آزادی رفتار اجتماعی زبان زد بوده‌اند. از طرفی مانند دیگر زنان، همه کارهای سخت و سنگین خانواده را انجام می‌دهند به خصوص اگر از عشایر و یا کشاورز باشند، پا به پای مردان هم قسمتی از امور بیرون و هم امور خانه را بر عهده دارند. آنان اگر با تقبل این زحمات نیروی مقاومت زیادی کسب می‌کنند در عوض آن لطف و جذبه زنانگی را خیلی زود از دست می‌دهند و به سرعت شکسته می‌شود. کردها عموماً کودکان را بسیار دوست می‌دارند چنان که نقل شده است: «معمولاً در نزدیک هر یک از روسای ایل پسر بچه‌ای عزیز کرده با سر و صورت آلوده مشغول به بازی دیده می‌شود که دهمین یا دوازدهمین فرزند آقاست» (همان: ۲۲۳). فرزند اول مخصوصاً در خانواده اگر پسر می‌بود دارای اهمیتی بسیار بود، غالباً در بعضی خانواده‌ها به فرزند ارشد اگر پسر می‌بود زمین بیشتر داده می‌شد که سنت را «گترانه» می‌گفتند (سلیمی، ۱۳۸۱: ۵۱) پسر دوست بودن کردها نیز هم اکنون در میان‌شان دیده می‌شود و این اقراری از جانب زن و مرد است.

ازدواج، یکی از رسومی که از دیرباز تا به حال -اگرچه حالا کم رنگ‌تر شده است- در میان کرها رواج داشته، اصراری است که در مورد وصلت با زنی از طایفه خود داشته‌اند چنان چه اگر خلاف آن روی می‌داده با سرزنش خانواده و سایر افراد طایفه رو به رو می‌شده است. هم چنین که تا چندی پیش در میان عبدالملکی‌ها نیز این موضوع وجود داشت که «طایفه‌ای به طایفه‌ای دیگر زن نمی‌داد» با این دلیل که «اگر مردی خوب باشد از همان طایفه خودش زن می‌گیرد».

حضور دو طرف عقد الزامی نیست و از آن دم که معلوم شد خود عروس و پدر و مادر او با این وصلت موافقت کرده‌اند نمایندگان ایشان می‌توانند به جای خودشان در اجرای صیغه عقد حضور یابند. ملا به پدر و مادر عروس خطاب می‌کند: «بگوئید ما حاضریم دختر خود را به عقد شرعی و به زنی به فلان کس در قبال فلان مبلغ مهریه بدهیم» و اینان جواب می‌دهند: «بلی، ما موافقیم». در حین عقد ازدواج، «کَلیم» یا شیربها را به پدر عروس می‌پردازند... با یک ماده گاو و چند راس گوسفند و غیره. پدر دختر نیز به نوبه خود همه اشیا ضروری برای مجهز نمودن یک خانه را به عنوان جهیزیه برای دخترش فراهم می‌کند. این جهیزیه که دختر از پدرش می‌گیرد و نیز هدیه‌هایی که دریافت می‌دارد در قانون عرف کردی تنها مایملکی هستند که به یک زن شوهر کرده تعلق دارند (نیکیتین، ۱۳۶۳: ۲۴۶).

در ایل عبدالملکی، قبل از رفتن به خواستگاری به خاطر حفظ آبرو و حیثیت خانواده دختر، بدون اینکه اطرافیان متوجه شوند به طور پنهانی یک یا دو نفر از بزرگان محل به طریقی خانواده مورد نظر را آگاه می‌سازند که ما فرستاده فلان خانواده هستیم، آیا شما مایل هستید دختر خود را به پسرش بدهید یا خیر؟ پس از رضایت خانواده دختر، دو یا سه نفر از بستگان، همراه یک یا دو نفر زن پس از طی چند مرحله به خواستگاری می‌رفتند. دختر مورد نظر در این شبها به منزل یکی از بستگان خود رفته و به خاطر احترام گذاشتن به پدر و مادر و برادر در خانه نمی‌ماند. بستگان داماد با آوردن انگشتر و شیرینی به

خانه دختر مورد نظر با خوردن چای و شیرینی و رضایت پدر و مادر و برادر به دست دختر انگشت می‌زدند. این مرحله به بله برون یا انگشتر کُنی معروف است (سلیمی، ۱۳۸۱: ۳۷).

از جمله رسوم این ایل در مورد تقسیم زمین و مرتع است. چون زمین در طایفه عبدالملکی به طور مساوی بین طایفه و مردم تقسیم و از زمین طبق قانونی که از قدیم وضع شده بود استفاده می‌نمودند. حتی اگر طایفه‌ای نفرات کمتری داشت و به همین میزان نیز زمین بیشتری به افراد آن می‌رسید چون رسمی از گذشته بود اعتراضی نمی‌کردند. گفتنی است کسانی در طایفه دارای زمین می‌شدند که نسبت پدری داشتند بنابراین از نسبت مادری هر چند که نزدیک بود اجازه گرفتن زمین را نداشت و در ردیف طایفه قرار نمی‌گرفت... هم اکنون مسئله تقسیم زمین بر اساس قانون ارث اسلامی است و حقوق فرزندان چه پسر چه دختر محفوظ می‌باشد (همان: ۵۱).

لازم به ذکر است اگرچه هم اکنون با پیشرفت و گسترش شهرنشینی، ممکن است با این آداب و رسوم برنخوریم یا کمتر مواجه شویم ولی، اولاً هنوز هم می‌توان میان طوایفی رسومی مشابهی یافت و ثانیاً تامل در عرف امروز بی‌نیاز از شناخت دیروز نیست و اینها جزئی از تاریخ حقوق عرفی یک طایفه یا قوم به حساب می‌آید.

ابزار و روش

این تحقیق با ۲۴ سوال در قالب یک پرسش نامه، در روستای زاغمرز صورت گرفته است. تکمیل پرسش نامه در هر مورد با گفتگو و توضیح بیشتر سوالات همراه بوده است. بدین ترتیب، در زمان ارزیابی و نتیجه‌گیری با لحاظ آمار، آنچه که از مجموع اوضاع و احوال پاسخ‌ها بر می‌آمده، در نظر گرفته شده است. در نتیجه می‌توان اصل تحقیق را کیفی قرار داد که کمیت و آمار هم در آن موثر بوده است. در ابتدا علاوه بر جنسیت، "سن" و سن ازدواج در نظر گرفته شده است تا علاوه بر اینکه عرف دوره مورد نظر جواب دهنده در تجزیه و تحلیل بارزتر شود، رده سنی ازدواج دختران و احتمال ازدواج در زیر سن قانونی و قبل از بلوغ نیز مشخص شود.

۳۲ نفر در منطقه زاغمرز به پرسش نامه جواب دادند. نتایج برگرفته از این جواب‌ها از این قرار است:

سوال اول) به نظر شما نامزدی در چه مرحله‌ای است؟ ۱- خواستگاری ۲- بعد از خواستگاری و گرفتن وعده ازدواج ۳- بعد از عقد و قبل از مراسم عروسی.

خواستگاری و نامزدی در قانون مدنی دارای تعریفی صریح نمی‌باشد و دلیل آن درمورد خواستگاری شاید وضوح معنای آن باشد. در قانون اگر بین معنای عرفی و قانونی واژگان تضادی وجود داشته باشد ناهماهنگی‌ها بروز می‌کند که باعث پیچیده شدن مسائل می‌شود. این موضوع در مورد تعریف نامزدی صادق است. اگرچه طبق ماده ۲۲۴ ق.م.د در رسیدگی به دعوی آنچه که مدنظر و قصد واقعی طرفین بوده است ملاک قرار می‌گیرد، نه ظاهر واژگان. بدین معنا، که اگر بین طرفین اختلافی بروز نمود که

زمان آن را مرحله نامزدی می‌دانند ولی نامزدی که مورد قصد طرفین است با آنچه که در قانون است از نظر معنا متفاوت باشد، قاضی زمان مورد نظر ایشان را در نظر خواهد گرفت.

جواب) ۱۳ نفر گزینه بعد از خواستگاری و گرفتن وعده ازدواج را نامزدی و ۱۸ نفر بعد از عقد و قبل از مراسم عروسی را نامزدی می‌نامیدند. اگر چه اختلاف بین شان زیاد نیست ولی آنچه که در گفتگوها مشخص شد این است که نامزدی در اصل و عرف رایج بین عبدالملکی‌ها گزینه سوم یعنی دوره بعد از عقد و قبل از مراسم عروسی است و آنچه که به صورت سنتی و جزء آداب و رسوم آنها به حساب می‌آید رعایت و حفظ یک سری از حرمت‌ها بین دختر و پسر است در نتیجه بعد از خواستگاری، صیغه‌ای برای محرمیت خوانده می‌شود و بعد از آشنایی کامل عقد اصلی برگزار می‌شود که از این به بعد دوره نامزدی شروع می‌شود تا مراسم عروسی.

نمی‌توان از نظر دور داشت که با گذشت زمان و تغییر تحولات فرهنگی این رسم مانند سایر رسوم دچار تغییر شده است. تغییر رویه‌ای که کم کم در حال روی دادن است و از انتخاب گزینه سوم به گزینه دوم (تعریف نامزدی برگرفته از ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی) ترجیح آن مشخص می‌شود به جهت بالا رفتن آگاهی و تغییر و تحولات در آداب و رسوم است و این تحولات در مواردی که پرسش شونده با تردید به این سوال جواب می‌داد خود را بهتر نشان می‌داد. در هر حال آنچه که هم چنان در این موضوع یک اصل عرفی به حساب می‌آید دوره نامزدی مابین عقد و عروسی است ضمن اینکه به باور برخی «با عقد، طرفین زن و شوهر به حساب نمی‌آیند و با مراسم عروسی است که زوجیت حاصل می‌شود».

سوال دوم) به نظر شما آیا نامزدی ایجاد تعهد می‌کند و فرد مقابل ملزم به ازدواج است؟ ۱- بله
۲- خیر

این سوال مستقیماً به ماده ۱۰۳۵ اشاره دارد که بیان می‌دارد: « وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی‌کند » و قصد بر این بود که تفکر غالب درمیزان به رسمیت شناختن زوجیت در مراحل خواستگاری، نامزدی و عقد را آشکار سازد. و در صورت بهم خوردن روابط در این مرحله رای طرفین از نظر عرفی چه عواقبی خواهد داشت.

جواب) به تبع سوال اول در حقوق ما نامزدی به دوره‌ای گفته می‌شود که بعد از خواستگاری و گرفتن وعده ازدواج است و طبق این تعریف و مفاد ماده ۱۰۳۵ ق.م، نامزدی ایجاد علقه زوجیت نمی‌کند و طرفین ملزم به ازدواج نیستند سبیری که منطق هم آن را می‌پذیرد. چراکه با این دیدگاه نامزدی به دوره‌ای اطلاق می‌شود که رابطه‌ای رسمی هنوز شکل نگرفته و روابط مابین طرفین می‌تواند باعث شناخت هرچه بیشتر شود و در نتیجه امکان بهم خوردن این رابطه به وجود می‌آید. در این صورت الزامی نبودن، بهترین حالت متصوره است. این درحالی است که ۲۰ نفر از ۳۳ نفر نظر به الزامی بودن آن داده‌اند و این رابطه معناداری با مفهوم نامزدی در عرف دارد. چراکه همانطور که گفته شد، در عرف منطقه نامزدی بعد از عقد است و رابطه‌ای محکم بین طرفین ایجاد شده است و اگرچه تاحدودی مفهوم آن در

حال تغییر است ولی در حافظه ایل این تغییر تا آنجا تاثیر نداشته که تبعات ناشی از آن را هم در بگیرد. چنین است که به باورشان نامزدی پای بندی کامل است. برخی که باور داشتند علقه زوجیت با مراسم عروسی است در برابر این سوال «با این تحلیل نامزدی نباید الزام آور باشد؟» این طور جواب دادند که: «با نامزدی دو طرف زن وشوهر نیستند ولی متعهد هستند». به این معنا که طرفین نمی‌توانند مانند یک فرد مجرد رفتار کنند.

سوال سوم) به نظر شما آیا خواستگاری ایجاد تعهد می‌کند و فرد مقابل ملزم به ازدواج است؟ ۱- بله
۲- خیر

به تبعیت از سوال اول و دوم، سوال سوم در مورد خواستگاری و مفهوم و میزان الزام آن است. (جواب) این سوال در واقع نوعی امتحان کردن و موازنه بین سوال اول و دوم است که اکثراً (۲۶ نفر از ۳۰ پاسخ) جواب خیر به آن داده‌اند. بدین منظور که خواستگار چه در قانون چه در عرف جز پیشنهادی برای ازدواج نیست و الزام آور نمی‌باشد.

سوال چهارم) در صورتی که مراسم خواستگاری یا نامزدی بهم بخورد، آیا طرفین می‌توانند هدایایی را که داده‌اند، پس گیرند؟ ۱- بله ۲- خیر

این سوال نیز به ماده ۱۰۳۷ اشاره دارد که این حق را به طرفین داه است که در صورت بهم خوردن وصلت، هدایایی را که عادتاً نگاه داشته می‌شود را به شرط تلف نشدن بدون تقصیر طرف دیگر، مطالبه کند.

جواب) اکثراً به این سوال جواب مثبت داده‌اند (۲۵ پاسخ مثبت از مجموع ۳۲ پاسخ). این امر بدین معنا است که در میانشان بارها اتفاق افتاده که طرفین بعد از بهم خوردن مراسم، هدایا را پس گرفته‌اند. ولی افرادی نیز بر این مسئله تاکید داشته‌اند که: «کردهای اصیل هدیه داده را پس نمی‌گیرند» که این نشانی دیگر از اختلاط با مهاجران و گسترش تغییرات است. با این حال از آنجا که عده زیادی جواب مثبت داده‌اند نمی‌توان پس نگرفتن هدایا را عرف معمول منطقه یا عبدالملکی‌ها دانست.

سوال پنجم) آیا کسی را می‌شناسید با وجود مخالفت پدر یا سرپرست خویش اقدام به ازدواج از طریق قانونی (دادگاه) نموده باشد؟ ۱- بله ۲- خیر

این سوال به بند دوم ماده ۱۰۴۳ مربوط است که در صورت مخالفت، بدون علت موجه از جانب پدر یا جد پدری در مورد ازدواج دختر بالغ باکره، می‌تواند با معرفی مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص، به ثبت ازدواج خود اقدام نماید.

جواب) در جواب سوال پنجم، عده زیادی صریحاً به این موضوع اذعان داشته و بدان جواب مثبت داده‌اند (۲۰ جواب مثبت از ۳۲ پاسخ) البته به تبعات آن نیز اشاره داشتند. به گفته آنان در صورت وقوع آن،

که خانواده‌ها معمولاً تا چند سال با هم اختلاف دارند و یا رفت و آمد ندارند. این در حالی است که انتظار دیگری از یک جامعه کوچک روستایی می‌رفت. ازدواج به صورت دادگاهی یعنی از طریق صدور مجوز از طرف دادگاه در حالی که والدین ناراضی هستند، در محیط کوچک زاغمرز با چنین پیشینه سنتی دور از ذهن می‌نماید. ولی این نیز می‌تواند از جمله نمونه‌های بارز تحولات سریع فرهنگی است. چنانچه به هر دلیلی نتوان به چنین نتیجه‌ای اطمینان داشت می‌توان با توجه به کلیت امر و نحوه و توضیحات پاسخ دهندگان امکان وجود ازدواج در صورت مخالفت خانواده را دریافت نمود.

سوال ششم) آیا ازدواجی را به یاد دارید که در دفتر ثبت ازدواج، ثبت نگردیده باشد؟ ۱- بله ۲- خیر
موضوع سوال ششم اگرچه جزء شرایط صحت نکاح نمی‌باشد و نمی‌توان به درستی نکاحی که خارج از دفتر رسمی واقع می‌شود تردید کرد ولی باتوجه ماده ۴۹ حمایت از خانواده سال ۹۱ که بیان می‌دارد: «چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنجم و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود...» می‌توان به اهمیت موضوع از نگاه قانون‌گذار را پی برد.

جواب (درپاسخ به این سوال اکثراً جواب منفی داده‌اند (۲۰ جواب منفی از ۳۱ پاسخ) و آنها که جواب مثبت داده‌اند به ازدواج موقت اشاره داشتند که آن را معمولاً ثبت نمی‌کنند (جز در ۳ مورد مذکور در ماده ۲۱ ق.ح.خ.۹۱) و البته مواردی را هم به یاد داشته‌اند که حتی ازدواج دائم را ثبت نکرده باشند و به اصطلاح خودشان «دیز دیزی» یا «دیز دیزی» بوده است به معنای دزدکی یا پنهانی. ولی این موارد استثناء و در تعداد کم اتفاق افتاده است و عرف و معمول به حساب نمی‌آید.

سوال هفتم) به نظر شما ازدواج مجدد به صورت دائم امری پسندیده و مقبول است؟ ۱- بله ۲- خیر
۳- در موارد ضرورت

این سوال و سوالات هشتم و نهم ازدواج مجدد دائم و موقت و تعداد معمول چند همسری را مورد پرسش قرار می‌دهد. هدف این است که با وجود قانونی بودن ازدواج مجدد (چه دائم و چه موقت)، در میان عرف معمول ایل عبدالملکی چنین امری چگونه نمود یافته است و نیز بیشترین تعداد که یک فرد می‌توانسته همسر اختیار کند در حافظه تاریخی آنها به چه میزان بوده است. موضوع پرسش آخری (نهم) نیز اگرچه مستقیماً به ماده‌ای از قانون مدنی اشاره ندارد ولی در پی آن است که عرف مسلم منطقه را دریابد.

جواب (برای ازدواج مجدد باید چند مسئله را در نظر گرفت: اول خصوصیات مختص مردان کرد است که به حفظ حریم خانوادگی اهمیت زیادی می‌دهند و نیز جایگاه زن در خانواده که باعث ایجاد قبیحی بین کردها برای ازدواج مجدد شده است. ولی با وجود این قبیح، موارد از ازدواج مجدد وجود دارد که در مواقع

ضرورت اتفاق افتاده است مثلاً بچه دار نشدن همسر اول یا بیمار شدن وی، از جمله اموری هستند که امر ازدواج مجدد را در نگاهشان تلطیف می‌کند. مسئله دیگر ازدواج مجدد بدون عذر موجه است که در منطقه هم مواردی وجود داشته ولی، معمولاً افراد متمول و ثروتمند آن هم در دو نسل قبل، چنین اقداماتی داشته‌اند. با این حال چه در قدیم چه در زمان حال چند همسری معمول و عرف نبوده و جز در موارد ضرورت با آن مخالفت شده است. (۱۶ مورد گزینه دوم و ۹ مورد گزینه سوم از ۳۱ پاسخ)

سوال هشتم) به نظر شما ازدواج مجدد به صورت موقت (صیغه) امری پسندیده و مقبول است؟ ۱-
بله ۲- خیر ۳- در موارد ضرورت

جواب) در همین رابطه ازدواج مجدد به صورت موقت قبح بیشتری نسبت به ازدواج مجدد دائم دارد همان طور که اکثر کسانی که نظر به مقبول بودن ازدواج مجدد دائم داشته‌اند در مورد ازدواج مجدد به طور موقت جواب منفی داده‌اند و آن را حتی در موارد ضروری ناپسند شمرده‌اند و در مجموع تعداد کسانی که به آن نظر منفی داشته‌اند به مراتب بیشتر از تعداد کسانی بود که نسبت به ازدواج مجدد دائم نظر منفی داشته‌اند (۲۵ مورد گزینه دوم از ۳۲ پاسخ)

سوال نهم) به نظر شما ازدواج مجدد به صورت دائم یا موقت (صیغه) به چه تعداد مورد قبول است؟
۱- با همسر اول، فقط یکبار دیگر ۲- مجموعاً ۴ بار ۳- بیش از ۴ بار ۴- بستگی به علاقه زوج دارد
جواب) پاسخ به این سوال برای اکثر افراد دشوار بود چرا که تعدد زوجات با تعداد بالا بیشتر مربوط به نسل قبل می‌شده تا زمان حاضر. با این حال جواب ۳ همسر بیشتر شنیده می‌شد و گاهی هم ۴ همسر. در هر صورت آنچه که در عرف ازدواج مجدد جریان داشته، تا ۲ همسر و بیشترین آن ۴ همسر بوده است.

سوال دهم) به نظر شما طلاق چگونه محقق می‌شود؟ ۱- با به زبان آوردن "من تو را طلاق دادم"
از طرف زوج ۲- با حضور در دادگاه و طی مراحل قانونی آن ۳- فقط حضور ۲ نفر به عنوان شاهد کافی است ۴- سایر راه‌ها

در قانون جدید حمایت از خانواده با وجود در بر داشتن موارد جدیدی، اصول آن در باب طریقه طلاق گرفتن همانند گذشته است. در طلاق‌هایی غیر توافقی با ارجاع دعوا به داوری و در صورت نیاز با صدور گواهی عدم امکان سازش از طریق دادگاه اقدام می‌شود و در طلاق‌های توافقی ابتدا به مرکز مشاوره ارجاع داده می‌شود و در صورت ادامه اختلافات، دادگاه تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند. ولی، همان طور که مورد توجه قانون‌گذار هم بوده است، در برخی از مناطق طریقه قانونی ازدواج و طلاق و ثبت آنها انجام نگرفته و به صورت سنتی و از طریق آیین مذهبی صورت می‌گرفته، در نتیجه ضمانت اجرایی هم برای آن مقرر نموده است. این سوال هم چنین موضوعی را مورد پرسش قرار داده است. جواب) پاسخ به

چگونگی وقوع طلاق به ۲ صورت بود اکثراً (۲۲ مورد گزینه دوم از ۲۳ پاسخ) حضور در دادگاه و طی مراحل قانونی و عده‌ای هم به حضور ۲ نفر به عنوان شاهد اشاره کرده‌اند، که منظور طلاقی است که به صورت توافقی انجام می‌گیرد و مستقیماً به محضر می‌روند و طلاق می‌گیرند، همان طور که در توضیح سوال هم آمده است طبق قانون حمایت از خانواده طلاق در هر نوع آن باید از طریق دادگاه و طی مراحل قانونی انجام بگیرد و این موضوع در صلاحیت شورای حل اختلاف نمی‌باشد. با توجه به نحوه پاسخ‌گویی به این سوال آنچه از این موضوع بر می‌آید این است که نسبت به طریقه صحیح طلاق گرفتن آگاهی درستی وجود ندارد. ولی با توجه به میزان بالای جواب صحیح موافقت عرف با قانون تردید ناپذیر است.

سوال یازدهم) به نظر شما در صورت جدایی، جهیزیه متعلق به چه کسی است؟

۱- زوج ۲- زوجه ۳- خانواده زوجه

در مورد جهیزیه رسوم مختلفی در ایران وجود دارد. در بعضی مناطق تمام هزینه‌ها از جمله جهیزیه بر دوش پسر می‌باشد و در برخی دیگر تهیه آن به تساوی و یا غیر تساوی به هر دو طرف تعلق می‌گیرد و در مناطقی هم تماماً به عهده دختر و خانواده اش می‌باشد. علاوه بر این طبق ماده ۶۳ اجرای احکام مدنی اموال اختصاصی طرفین بعد از انحلال ازدواج، برای خود شخص می‌باشد، قصد سوال ضمن اینکه می‌خواهد نوع رسم را در تهیه جهیزیه در منطقه مشخص کند به مالکیت آن بعد از انحلال ازدواج نیز اشاره دارد.

جواب) میان عبدالملکی‌ها مانند رسمی که میان مازندرانی‌ها وجود دارد، هنگام ازدواج با توافق طرفین، تهیه چند کالای بزرگ از لوازم خانه به عهده پسر و بقیه به عهده دختر می‌باشد و در صورت جدایی نیز هر آنچه که متعلق به هر یک از طرفین باشد به وی باز می‌گردد. از آنجا که اصل تهیه جهیزیه به عهده دختر می‌باشد، اکثر قریب به اتفاق (۲۹ مورد گزینه دوم از ۳۱ پاسخ) بعد از جدایی جهیزیه را متعلق به زوجه می‌دانند و فقط ۲ نفر نظر به خانواده زوجه داده‌اند که نشان می‌دهد. عرف مسلم آن است که جهیزیه بعد از جدایی متعلق به زوجه است.

سوال دوازدهم) به نظر شما در صورت جدایی آیا مهریه به زوجه تعلق می‌گیرد؟ ۱- بله ۲- خیر

با حکم ماده ۱۰۸۲ مهریه به زوجه تعلق می‌گیرد به مجرد عقد زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید با این حال نمی‌توان از این واقعیت چشم پوشید که در برخی از اقوام ایرانی چیزی به نام مهریه وجود ندارد و یا اگر هم هست به زوج یا خانواده زوجه تعلق می‌گیرد نه به زوجه و سوال دوازدهم هم برای رسیدن به این منظور است. جواب) در این سوال هم اکثر قریب به اتفاق (۳۱ جواب مثبت از ۳۱ پاسخ) مهریه را متعلق و حق زوجه می‌دانند، ولی آنچه که مانند یک قاعده در میان آنها جریان دارد این است که اگر زوج تقاضای طلاق داشته باشد علاوه بر مهریه تمام هزینه‌ها

را نیز باید متقبل شود و نیز اگر طلاق توافقی باشد یا از سوی زوجه در خواست شود دیگر زوجه حق گرفتن مهریه را ندارد. از این بابت که برای مستحق بودن زوجه بر مهریه چنین تبصره‌ای قائل هستند مسئله‌ای است که با قانون در تعارض است. چرا که در هر صورت مهریه متعلق و حق قانونی زوجه می‌باشد و عدم تعلق مهریه در صورت تقاضای طلاق از سوی زوجه، مسئله‌ای برآمده از عرف است.

سوال سیزدهم) در صورت فوت زوج، آیا به زوجه ارثی از اموال وی تعلق می‌گیرد؟ ۱- بله ۲- خیر
در صورت فوت زوج، زوجه یک چهارم و در صورت وجود فرزند یک هشتم سهم دارد و نیز در صورت فوت زوجه در صورتی که پدر و مادر وی هم در قید حیات باشند از اموال دخترشان ارث می‌برند، دو سوال سیزدهم و چهاردهم در پی یافتن تفاوت این حقیقت با واقعیت منطبقه است.

جواب) سوال ۱۳ نیز جزء آن دسته از سوالاتی است که به ظاهر مطابق با قانون جواب داده شده است و بدون استثناء همه به این پرسش که آیا بعد از فوت زوج ارثی به زوجه می‌رسد جواب مثبت داده‌اند ولی در گفتگوها مشخص شد که اصل یک هشتم یا به اصطلاح خودشان یک به هشت، در صورت وجود فرزند به زوجه تعلق می‌گیرد، ولی اگر زوج وصیتی نکرده باشد ارثی تعلق نمی‌گیرد. در واقع بنا به اهمیتی که قوم کرد به جنس مرد می‌دهند و به خصوص آن را در ارثیه محور قرار می‌دهند و نیز پیشینه‌ای که از قدیم رسم بوده که به زنان ارثی تعلق نمی‌گرفته و یا رضایت زنان را در برابر سهمشان از ارث با هدیه‌ای کوچک جلب می‌کرده‌اند و نیز اجحافی که دیگر ارث برندگان نسبت به زوجه بیوه داشته‌اند، بر این اساس زوجه در صورت فوت شوهر و بدون داشتن وصیتی، ارثی به او تعلق نمی‌گیرد، مگر این که خود اقدامی قضایی انجام دهد تا بتواند سهم خود را پس گیرد، که معمولاً هم این کار انجام نمی‌گیرد و زنان از ارث زوج محروم می‌مانند. به عبارتی دیگر چنان چه مرد وصیتی نکرده باشد همان یک هشتم سهمیه زوجه نیز نادیده انگاشته می‌شود. اگرچه به گفته خودشان امروزه با بالا رفتن آگاهی‌های زنان از حقوق شان این امر کم‌رنگ تر از گذشته شده است.

سوال چهاردهم) در صورت فوت زوجه، اموال زوجه به چه کسی ارث می‌رسد؟ ۱- زوج و فرزندان و خانواده زوجه ۲- زوج و فرزندان وی ۳- زوج ۴- خانواده زوجه

جواب) تحلیل جواب این سوال نیز مانند آنچه که در بالا ذکر شد در نگاهی عمیق تر، به روندی بر می‌گردد که در طول زمان باعث تغییر در اصل موضوع شده است به باور بیشتر پاسخ دهندگان (۱۷ نفر از ۳۲ نفر) بعد از فوت زوجه، اموال وی فقط به زوج و فرزندان وی می‌رسد و خانواده زوجه در صورت زنده بودن پدر و مادر ارثی نمی‌برند. به گفته برخی: «حتی تا چند سال پیش ارث زوجه فقط به فرزندان می‌رسید» و حالا نیز از اموال زوجه فقط فرزندان و زوج سهمی می‌برند و این از آن روست که خانواده زوجه به هر دلیلی (چه به خاطر دل سوزی که نسبت به فرزندان دختری داشته‌اند یا مال اندک دختر و

یا داغی که به خاطر از دست دادن فرزند خود دیده‌اند و...) تقاضای ارث نمی‌کرده‌اند و این کم کم به باوری معمول بدل شده که خانواده زوجه ارثی نمی‌برد. از این سوال به بعد سوالات خصوصی‌تر و مخصوص خانم‌ها طراحی شده است.

سوال پانزدهم) آیا ازدواج شما با قصد و رضایت (باطنی) شما بوده است؟ ۱- بله، کاملاً راضی بودید ۲- بله، ولی نظر خانواده موثر بود ۳- خیر، مخالف بودید ۴- خیر، نظری نداشتید

ماده ۱۰۶۲ بیان می‌دارد: «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید» در اینجا این نکته مدنظر قرار گرفته است که با توجه به دلالت ماده فوق بر صراحت وجود قصد در ایجاب نکاح، در یک جامعه سنتی که ازدواج‌ها اصولاً با نظر والدین صورت می‌گیرد، اراده دختر در هنگام ازدواج چه قدر می‌تواند موثر باشد؟

جواب) در مورد تحلیل سوال ۱۵ باید به سن و سال ازدواج افراد پرسش شونده توجه نمود چرا که امروزه در نسل جدید اکثر ازدواج‌ها با میل و رغبت باطنی دختران و پسران صورت می‌گیرد و اجبار و تحمیل از سوی خانواده طبق گذشته وجود ندارد مگر در محیط‌های کوچک و سنتی. این قاعده در مورد زنان زاغمرز نیز صادق است. با این وجود به خصوصیت ویژه زنان کرد که از دیرباز به اجتماعی بودن و تاثیرگذاری در روند زندگی شهرت داشته‌اند، آید توجه داشت. تعداد پاسخ دهندگان که رضایت کامل از ازدواج داشته‌اند (یعنی ۹ مورد گزینه اول از مجموع ۲۵ پاسخ) نسبت به نظر غالب که خانواده در آن تعیین کننده بوده است (یعنی ۱۲ مورد گزینه دوم) با اختلاف کمتر در جایگاه دوم قرار دارد. رضایت کامل حاکی از شناخت طرف مقابل و انتخاب وی در موقع ازدواج است با این حال هم چنان تعداد افرادی که انتخاب خانواده را موثر می‌دانسته‌اند. بالاترین حالت ممکن است البته بعضاً مخالفت کامل هم در میان‌شان دیده می‌شود (یعنی ۳ مورد گزینه سوم). ولی آنچه را که می‌توان «عرف قدیم» یا «گذشته» نامید تاثیر خانواده در انتخاب همسر است به گونه‌ای که دختر هیچ گونه نظری در این مورد نمی‌توانسته داشته باشد، چرا که طرف مقابل را اصلاً نمی‌شناخته یا کم می‌شناخته، در نتیجه خود را تماماً در اختیار خانواده قرار می‌داده است. در این گونه موارد قضاوت سخت‌تر می‌شود چرا که نمی‌توان میزان قصد و رضایت باطنی دختران را موقع ازدواج سنجید. با این حال آنچه که بی تردید وجود دارد، نبود اختیار انتخاب همسر است که با اصل آزادی مغایرت دارد. به هر حال امروزه با ورود زنان به عرصه اجتماعی این عرف به گذشته پیوسته و عرف جدیدی در حال شکل‌گیری است.

سوال شانزدهم) ریاست خانواده با چه کسی است؟ ۱- زوج ۲- زوجه ۳- هر دو ۴- بزرگان فامیل

قانون مدنی در ماده ۱۱۰۵ ریاست خانواده را به زوج واگذار کرده است. ریاست خانواده دارای آثاری از جمله حق انتخاب مسکن، حق اشتغال زن، تمکین و... می‌باشد. اما در این سوال ریاست به طور کلی

در نظر گرفته شده است. مثلاً در شرایطی که خانواده با مسئله‌ای روبرو می‌شود نظر تعیین کننده با چه کسی است.

جواب) چه در مباحث پیشین چه کتب کردشناسی نقش زن در خانواده کرد- با همه اجحاف هایی که درحقیق می‌شده- پررنگ و موثر توصیف شده است و حتی مثال‌هایی تاریخی در این زمینه وجود دارد که بعد از فوت شوهر، همسر وی ریاست طایفه را به عهده گرفته و بزرگ خاندان به حساب می‌آمده است و اگر از نظر قدرت برتری چشم‌گیری داشته باشد حتی نسب فرزند به مادر نسبت داده می‌شد. همین عوامل تاریخی و خصوصیات قومی است که در جایی که به اراده دختر برای انتخاب همسر بها نمی‌داده‌اند، در غالب یک زن در خانواده چنان منزلت پیدا می‌کند که خود را هم تراز با مرد در امور خانواده می‌یابد. چنان که در جواب پرسش «ریاست خانواده با کیست» خود را هم دوش همسرش رئیس خانواده می‌داند (۱۵ مورد گزینه سوم از ۳۰ پاسخ) و حتی در مواردی برتر از او (۲ مورد گزینه دوم)، و این همان است که به صراحت و بدون هیچ تصنعی از زنان پرسش شونده شنیده می‌شد. (گزینه اول ۱۱ مورد و گزینه آخر ۲ مورد از ۳۰ مورد پاسخ)

سوال هفدهم) تربیت فرزندان به عهده چه کسی است؟ ۱- زوج ۲- زوجه ۳- هر دو
از جمله حقوق و تکالیف زوجین در قبال یکدیگر معاضدت در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد است که ماده ۱۱۰۴ آن را معین می‌سازد و سوال ۱۷ نیز در این باره است.

جواب) آن چنان که اقتضای زندگی در مازندران می‌باشد شغل زاغمرزی‌ها کشاورزی و دامداری است. این بدان معناست که مردها بیشتر اوقات روز را در بیرون از خانه به سر می‌برند. با این وجود تعداد زیادی در تربیت فرزندان خود نقش زوج را موثر می‌دانند بدین ترتیب گزینه «هر دو» بیشترین جواب را به خود اختصاص داده است. (۶ مورد گزینه دوم و ۲۲ مورد گزینه سوم از ۲۸ مورد پاسخ)

سوال هجدهم) در صورت خوداری زوج از پرداخت نفقه(هزینه‌های زندگی)، در مرحله آخر چه عکس العملی نشان می‌دهید؟ ۱- رجوع به دادگاه ۲- رجوع به افراد بزرگتر برای حل مسئله ۳- سکوت می‌کنید و خودتان مخارج را به عهده می‌گیرید

مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۱۱ قانون مدنی این حق را برای زوجه قائل شده است در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع نماید. در مجموع عدم پرداخت نفقه راه طلاق را برای زوجه باز می‌کند. ولی اینکه زنان از این حق خود با توجه به آداب و رسوم تا چه میزان بهره می‌برند و یا چه طور با این مسئله برخورد خواهند کرد، موضوعی است که سوال مذکور به آن پرداخته است.

جواب) اگرچه نمی‌توان به طور قطع تصمیمی که یک زن در روبرو شدن با این مسئله مهم می‌گیرد را در تقابل یا تعامل عرف و قانون قرار داد در حالی که مجموع جواب‌ها یک گزینه بیشتر از دیگر جواب‌ها باشد، با این توضیح که: در این پرسش با توجه به ماده ۱۱۱۱ عکس العمل زن در مرحله آخر در

صورت استنکاف شوهر از پرداخت نفقه سوال شده است که اکثراً رجوع به بزرگ‌ترهای خانواده (۱۵ مورد گزینه دوم از مجموع ۲۷ پاسخ) و در درجه بعد (از نظر تعداد)، سکوت و تقبل مخارج خانواده را (۶ مورد گزینه سوم) انتخاب کرده‌اند و در کمتر موارد (باتوجه به اوضاع و احوال پاسخگویی) به شورا (نه دادگاه) مراجعه می‌کنند (۶ مورد گزینه اول). پرسشی که به ذهن می‌رسد چرایی این روند است؛ چرا یک زن در شرایط دشوار زندگی خود از اعمال جبر به وسیله قانون بهره نمی‌گیرد و ترجیح می‌دهد به جای احقاق حق خود، در مرحله آخر به بزرگ‌ترهای خانواده مراجعه کنند یا سکوت کرده و هزینه‌ها را متقبل شوند. در واقع قبل از هر اقدامی «تحمل» را پیشه می‌کنند و در جایی که «عسر و حرج» معنا پیدا می‌کند به بزرگ‌ترهای خانواده مراجعه می‌کنند. این موضوع در میان زنانی که در میان سالی قرار دارند یا از این دوران گذشته‌اند بیشتر مشهود است تا زنان جوانی که بعضی از ارزشهای سنتی را نپذیرفته‌اند و حتی با آن مقابله می‌کنند. ارزش‌هایی مانند حفظ خانواده در هر شرایطی و همراهی زن در همه سختی‌ها، حفظ آبرو و یا ترس از آبروریزی و انگ‌شدن، فرار از نگاه بدبینانه‌ای که به یک زن مطلقه وجود دارد و... با این توضیح می‌توان چنین نتیجه گرفت که آنچه که با قانون تعارض دارد نگاه برخاسته از عرفی است که تاب نیاوردن زن در چنین شرایطی را محکوم و آن زن را مردود می‌شمارد و عواقبی را به زن تحمیل می‌کند که بسیار سنگین‌تر از نتایج برخاسته از اعمال چنین حق قانونی است.

سوال نوزدهم) آیا شما در تصرف اموالتان اختیاری دارید (مانند جهیزیه، دستمزد و...)? ۱- بله ۲- خیر
 استقلال زن در دارایی خود که از قبیل جهیزیه، مهریه، دستمزد و... می‌باشد در ماده ۱۱۱ ق.م. تعیین شده است در نتیجه موضوع این سوال قرار گرفته است.

جواب) یکی از مهمترین اموری که استقلال و قدرت زن را می‌توان با آن سنجید، اختیار تام داشتن در تصرف اموال خود است. در قبال این پرسش ۲۵ نفر از ۳۰ نفر به استقلال مالی‌شان جواب مثبت داده‌اند. اگرچه در حین گفتگو به این موضوع اشاره کرده‌اند که اموالشان را به اراده در هزینه‌های خانواده به کار گرفته‌اند و در این کار رضایت داشته‌اند و این نیز نمودی از فداکاری زن در عرصه خانواده است هم چنان که از یک زن انتظار می‌رود و عواقب عدم این فداکاری از جانب زن نیز در نگاه عرف به راحتی قابل حدس است.

سوال بیستم) آیا مطالبه (خواستن آن از زوج) مهریه برای شما امکان دارد بدون اینکه قصد جدایی داشته باشید؟ ۱- بله ۲- خیر

فرقی که سوال بیستم با سوال دوازدهم دارد این است که سوال دوازدهم مربوط به مالکیت است و سوال بیستم گامی جلوتر از آن می‌باشد. چرا که ممکن است در عرف این موضوع که مهریه متعلق به زوجه است امری پذیرفته شده باشد ولی این که آیا می‌تواند طبق ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۲ مهریه اش را قبل از ایفاء وظایفش یا بنا به ضرورتی در حین زندگی با همسرش، مطالبه کند بدون این که مانعی برای وی

وجود داشته باشد، امری است که احتمال مخالفت آن در عرف وجود دارد از همین رو، مورد پرسش در سوال بیستم قرار گرفته است.

جواب) جواب این سوال نامرتبط با تحلیل جواب سوال قبلی نیست و نیز مجموع جواب‌ها با آنچه که در ظاهر به نظر می‌رسد عمیق‌تر است. اکثر افراد (۱۸ نفر از مجموع ۲۸ پاسخ) گزینه خیر را انتخاب نموده‌اند و با توضیحی که در این خصوص داده شده می‌توان چنین جمع‌بندی نمود: مطالبه مهریه نوعی مطالبه حقی جداگانه از زندگی اشتراکی است، به عبارتی نوعی سهم خواهی به حساب می‌آید آن هم در محیطی که اموال زن و شوهر درهم می‌آمیزد و برای زندگی مشترک خرج می‌شود. در این میان مقداری که به زن تعلق می‌گیرد بیش از مهریه‌اش است و یا با وجود عدم تمکن مالی مستقل، خواستن آن را طلاق و جدایی از زندگی مشترک به حساب می‌آورد، البته در این مورد دیدگاه مرد نیز چنین است. در نتیجه، اگر چه اکثراً امکان مطالبه مهریه را از نظر قانونی برای خود می‌بینند ولی، به دلیل نگاه عرفی متعارض، آن را مطالبه نمی‌کنند. جواب منفی به این سوال نیز از این جا نشأت می‌گیرد که در واقع امکان قانونی و حقیقی وجود دارد ولی امکان عرفی و واقعی وجود ندارد. به دلیل مسیر فکری جامعه که به این خصلت در زنان منتج شده است که مطالبه مهریه برای زن امری قبیح است و حتی آن را دور از شان خود میدانند، «چون کسانی که مهریه می‌گیرند که قصد جدایی دارند».

سوال بیست و یکم) در صورت عسر و حرج (مانند سختی‌های شدید ناشی از رفتارزوج) در زندگی مشترک آیا امکان درخواست طلاق برای شما وجود دارد؟ ۱- بله ۲- خیر

در صورت سوال «امکان در خواست طلاق» مطرح شده است. درخواست طلاق در عسر و حرج در ماده ۱۱۳۰ پیش‌بینی شده است که در این حالت زوجه اختیار در انحلال نکاح دارد. ولی اینکه چرا و تا چه میزان زوجه از این اختیار استفاده می‌کند رابطه مستقیمی با عرف دارد.

جواب) تحلیل جواب این سوال نیز همان است که در تحلیل جواب‌های شماره ۱۸ و ۲۰ گفته شد و نیز آنچه که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد یعنی وجود امکان حق قانونی و بار منفی نگاه عرفی به ویژه به زنان بیوه و مطلقه. به گونه‌ای این نگاه سنگین است و زنان هراسناک از «حرف مردم»، که نمونه‌های زیادی از زنان بیوه وجود دارند که بعد از فوت شوهر حتی در ایام جوانی ترجیح می‌دهند ازدواج مجددی نداشته باشند و تنها به فکر فرزندان خود باشند و این ترجیح نه دروناً و از جانب خود زن، بلکه کاملاً بیرونی و از جانب جامعه سنتی تحمیل می‌شود. به مراتب چنین نظری نسبت به زنان مطلقه بیشتر خواهد بود، کما این که چنین است. در ادامه همین نظر- طبق آنچه که از افراد متعدد شنیده شد- از رسمی پررنگ‌تر از سایر مناطق در زاغمرز میان عبدالملکی‌ها وجود دارد که در صورت بروز اختلاف بین زن و شوهر چنان که زندگی مشترک غیر قابل تحمل شود زن و مرد از هم جدا زندگی می‌کنند بدون این که تصمیم به طلاق و جدایی داشته باشند. در واقع زنان ترجیح می‌دهند برای حفظ آبرو و نیز حمایت از فرزندان هم چنان رابطه زوجیت برقرار بماند تا این که طلاق و عواقب ناشی از مطلقه شدن را تجربه

کنند. ولی آنچه را که از نظر نمی‌توان دور داشت این است که زنانی که چنین باری را متحمل شده یا شاهد آن بوده‌اند در میان‌سالی قرار داشته‌اند که اکثراً از هم نسلان یا نسل‌های گذشته خود حکایت می‌کردند، وضعیتی را که کمتر می‌توان در نسل جدید یافت. تغییر دیدگاه ارزشی روندی است فراگیر که ایل مورد بحث از آن مستثنی نبوده است.

سوال بیست و دوم) در صورتی که شما تنها همسر، شوهرتان نیستید آیا برای ازدواج مجدد وی رضایت داشتید؟ (۱- بله ۲- خیر

این سوال مربوط به زنانی است که همسر اول دائمی هستند ولی شوهرانشان اقدام به ازدواج مجدد نموده است. طبق ماده ۱۶ قانون حمایت از خانواده مصوب ۵۳، همسر اول باید رضایت داشته باشد که در غیر این صورت می‌تواند در خواست طلاق نماید. از طرفی این سوال می‌تواند بیانگر رضایت یا عدم رضایت درونی زوجه اول از این اقدام شوهر باشد و اینکه در صورت عدم رضایت درونی چه دلیلی باعث پذیرفتن این موضوع و عدم درخواست طلاق شده است؟

جواب) سوال ۲۲ به خاطر مبتلا به نبودن افراد پرسش شونده ظاهراً باید بی پاسخ می‌ماند ولی درحالت فرضی آن تمامی افرادی که به آن جواب داده‌اند، نظرشان منفی بود (۱۰ مورد گزینه دوم از ۱۰ پاسخ). حتی افرادی که به سوالات ۷ و ۸ جواب مثبت داده‌بوند و این بدان معناست که این دسته از افراد ازدواج مجدد را برای خانواده خود نمی‌پسندد.

سوال بیست و سه) آیا به شما به عنوان یک زن (همسر، مادر، دختر و...) ارثی تعلق می‌گیرد؟ (۱- بله ۲- خیر

مورد سوال مذکور و سوال بعدی در واقع به "اصل تعلق" ارث و وصیت برای زن اشاره دارد. زن می‌تواند در نقش‌های مادر، همسر، جده، دختر یا هر نسبت خویشاوندی دیگری داشته باشد و از آنجا که قانون فروع مختلفی در ارث برای زن قائل شده است هرگونه رسمی در عرف که زن را از حق قانونی ارثی وی محروم سازد مخالف با قانون خواهد بود و نیز از آنجا که نه در ظاهر و نه در باطن مواد قانونی در بخش وصیت تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده‌اند (اشاره‌ای به جنسیت نشده است) حق موصی له قرار گرفتن زن نیز محرز است.

جواب) این سوال حالت شخصی‌تر سوال ۱۳ و ۱۴ است که جواب به اتفاق مثبت بوده است (۳۰ مورد از ۳۰ پاسخ) بخصوص که گرفتن ارث از جانب «پدر» موارد بیشتری را دربر می‌گرفت. نکته قابل ذکر در اینجا، باوری است که میان عبدالملکی‌ها وجود دارد و آن اینکه: «ارث مادر برای دختر است». یعنی در صورتی که مادر اموالی داشته باشد بعد از فوت، اموال وی به دختر یا دخترانش خواهد رسید و به پسران سهمی اندک تعلق می‌گیرد یا اصلاً تعلق نمی‌گیرد.

سوال بیست و چهارم) آیا شما به عنوان یک زن (همسر، مادر، دختر و...) موصی له (کسی که وصیتی به نفع او شده باشد) قرار می‌گیرید؟ ۱- بله ۲- خیر

جواب) پیشاپیش از جواب‌های مطروحه جواب این سوال نیز مشخص است (۳۰ مورد گزینه اول از ۳۰ پاسخ). از آنجایی که یکی از راه‌های مطمئن ارث رسیدن به زن، وصیت نامه متوفی است، پس زنان موصی له قرار گرفتن را تجربه کرده و منعی در این مورد در عرف وجود ندارد شاید سوال به نظر ساده برسد. ولی نه هنگامی که بدانیم در اقوامی از ایران هنوز برای زن نه ارثی قائل هستند و نه آنها را مورد وصیت قرار می‌دهند که مبتلا به مورد نمونه این تحقیق نمی‌باشد.

بند دوم: نتایج تطبیق عرف ایل عبدالملکی با قانون براساس تحقیق میدانی

با توجه به توضیحات داده شده از قانون و عرف حاصل از تحقیق از منطقه زاغمرز از ایل عبدالملکی می‌توان نتایج زیر را برشمرد:

۱. در تعریف نامزدی آنچه رایج در عرف است، با آنچه که منظور قانون‌گذار بوده است در تعارض است.
۲. به تبع این تعریف الزامی که در عرف برای نامزدی در نظر گرفته می‌شود با آنچه که در قانون است و آن را الزام آور و تعهد آور نمی‌داند در تعارض است.
۳. اگر چه در مورد تعریف و میزان تعهد آور بودن خواستگاری در قانون بیان نشده است، ولی از این دو جهت آنچه که در قانون و در جریان عرف است در تعامل است.
۴. در زمینه استرداد هدایا نیز میان قانون و عرف تعامل وجود دارد.
۵. رجوع به دادگاه در صورت مخالفت ولی، چه از نظر تعداد و چه از نظر مقبولیت بین افراد تبدیل به یک عرف نشده است تا بتوان روند آن را با قانون مقایسه نمود و تنها مواردی چند وجود دارد که از این طریق عمل کرده‌اند که آنرا نمی‌توان در تعارض با قانون به حساب آورد از طرفی، در صورت بروز اختلاف، عرف بازدارنده و سفت و سختی در این خصوص وجود ندارد اگر چه تبعاتی برای خانواده‌ها در پی داشته است. خلاصه آنکه، سابقه رجوع به مقامی بالاتر چه از افراد فامیل یا کدخدا یا نیروی الزام آور قانونی در صورت مخالفت ولی یاسرپرست خانواده در میان آنان وجود داشته که با تسامح همه در یک راستا قرار می‌گیرد. در نهایت امر چنین عرفی به تعامل نزدیکتر است تا تعارض.
۶. در مورد رواج ثبت ازدواج در عرف نیز با قانون، تعامل برقرار است.
۷. دیدگاهی که در عرف جریان دارد در مورد ازدواج مجدد دائم با قانون در تعارض است.
۸. همچنین دیدگاهی که در مورد ازدواج مجدد به صورت موقت در عرف وجود دارد، با قانون در تعارض است.
۹. در مورد جمع تعداد زوجه‌ها اگرچه عرفی نیست ولی، مواردی که وجود داشته با قانون حاکم (چه شرعی چه مدنی) در تعارض نیست. به عبارتی دیگر، مجموع زوجه‌ها بیش از حدود شرعی نمی‌باشد.

۱۰. عرف روش چگونگی طلاق گرفتن با قانون دارای تعامل است.
۱۱. در مورد تعلق جهیزیه به زوجه و اختصاص وسایل هریک از طرفین به خود شخص، بعد از جدایی، مطابق قانون می‌باشد.
۱۲. در خصوص اصل موضوع سوال که تعلق مهریه به زوجه در صورت جدایی است، تعامل وجود دارد ولی با در نظر گرفتن باوری که در مطالبه مهریه در میان عموم رواج دارد با آنچه که در قانون به عنوان عندالمطالبه و بدون قید و شرط است، در تعارض است.
۱۳. در مورد سوال ۱۳ و تعلق ارث زوج به زوجه، از آنجا که این آگاهی نسبی وجود دارد که به زن در صورت وجود فرزند یک هشتم تعلق می‌گیرد، از این نظر و در اصل تعلق گرفتن ارث به زوجه، با قانون تعارض ندارد ولی از آنجا که برای اجرای این قانون وصیت را عامل اصلی قرار می‌دهند در تعارض است، با این حال نمی‌توان عنصر رو به رشد آگاهی را در این قضیه ندید گرفت و در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که کفه تعامل سنگین تر از تعارض می‌باشد.
۱۴. برخلاف شماره قبل آنچه که از شواهد و قرائن بر می‌آید در مسئله ارث بری خانواده اول زوجه که شامل پدر و مادر می‌باشد، در صورت فوت وی ارثی به آنان تعلق نمی‌گیرد و از این رو در تقابل قانون قرار می‌گیرد.
۱۵. در مورد رضایت باطنی مشکل بتوان اظهار نظری کرد چراکه با توجه به توضیحات ارائه شده توسط پاسخ دهندگان در بیشتر موارد دختر در تبعیت از والدین نظری نداشته است و تنها راهی که می‌توان به آن اتکا کرد این است که بگوییم که دختر تلویحاً خانواده را وکیل خود و رضایت باطنی خود را بسته به رضایت آنان قرار داده است که از این نظر می‌توان تطابق بین عرف و قانون را یافت ولی از قدرت عرفی والدین که دختر یارای مخالفت با آن را نیز نداشته است نمی‌توان غافل بود، آنقدر که نقش تعارض در جواب اکثر پاسخ دهندگان را پررنگ جلوه می‌دهد. به گونه‌ای که با اصل آزادی انتخاب همسر در تعارض قرار می‌گیرد. در نهایت می‌توان با تکیه بر کمیت پاسخ‌های داده شده رای به تعامل عرف با قانون داد.
۱۶. در مورد ریاست خانواده از آنجا که قانون ریاست را تام الاختیار به مرد می‌دهد. ولی در عرف زنان نیز خود را در ریاست شریک می‌دانند، تعارض عرف و قانون بروز می‌نماید. ولی این نکته را نمی‌توان از نظر دور داشت که اگر در عرف چنین ارج و قربی برای زنان وجود دارد، چرا هنوز در زمینه حقوقی، زنان در زندگی خود با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند. آنچه که در نتیجه گیری در بدست آوردن تعامل یا تعارض باید در نظر داشت این است که آیا زنی که مدعی ریاست خانواده هم‌دوش با همسر خود می‌باشد، در تبعات چنین ریاستی که قانون برای مرد به عنوان رئیس خانواده در نظر دارد، هم شریک است (مانند انتخاب مسکن، حق اشتغال در صورت مخالفت همسر و...)؟ مسلماً جواب چنین سوالی مثبت نخواهد بود و آنچه در پس تعداد جواب‌های گزینه سوم و برداشت کلی از روند تحقیق میدانی

بر می‌آید، ریاست شوهر ر خانواده و تعامل عرف مردسالارانه قوم کرد با قانون است. شاید بتوان رابطه زوجین را به پادشاه و وزیر تشبیه کرد که اگر چه در بسیاری از امور مملکتی وزیر نقش اساسی دارد، ولی چنین ویژگی او را در تراز پادشاه قرار نمی‌دهد.

۱۷. در مورد همکاری زوجین و تشییید در خانواده که نمونه کلان آن می‌تواند تربیت فرزندان باشد، بین عرف منطقه و قانون تعامل وجود دارد.

۱۸. در مورد امکان اعمال حق رجوع به دادگاه در خصوص مطالبه نفقه عرف با قانون در تعارض است.

۱۹. در زمینه استقلال مالی زن در عرف و قانون تعامل وجود دارد.

۲۰. مطالبه مهریه بدون قصد جدایی رایج نیست و این با حقی که قانون برای زن قائل است در تعارض است.

۲۱. اگر چه از نظر قانونی این امکان برای زوجه وجود دارد که در صورت عسر و حرج و اثبات آن تقاضای طلاق نماید. ولی در عمل بین عرف و قانون تعارض وجود دارد.

۲۲. دیدگاه و عملکردی که نسبت به ازدواج مجدد (چه دائم، چه موقت) در عرف وجود دارد با قانون در تعارض است. از این جهت در ایل عبدالملکی پسندیده نیست و تاکید بر رانده شدن فرد از نظر اجتماعی وجود دارد.

۲۳. «تعلق» گرفتن ارث به یک زن (به عناوینی چون همسر، مادر، دختر...) نه تنها در قانون که در عرف نیز امری پذیرفته شده است.

۲۴. موصی له قرار گرفتن زن نیز مانند تعلق ارث به زن امری عادی است.

نتیجه گیری

حاصل آنچه که از تحقیق میدانی در راستای رسیدن به تفارق و تشابه عرف جاری در ایل عبدالملکی و قانون به دست آمده، تطبیق و تعامل ماهیت خواستگاری و میزان الزام آور بودن آن، امکان استرداد هدایا در صورت بهم خوردن وصلت، امکان وصلت در صورت مخالفت ولی، ثبت ازدواج در دفاتر رسمی، حدود تعدد زوجات، روش طلاق، تعلق جهیزیه به زوجه بعد از جدایی، وجود قصد و رضایت باطنی در ازدواج، ریاست خانواده، تشریک در تربیت فرزندان، استقلال مالی زوجه، تعلق ارث به زن و همچنین موصی له قرار گرفتن وی با قانون است ولی، ماهیت نامزدی و میزان الزام آور بودن آن، عدم تایید ازدواج مجدد چه دائم چه موقت، تعلق ارث به خانواده زوجه بعد از فوت وی، استفاده از الزام قانونی در صورت استنکاف از نفقه، مطالبه مهریه بدون قصد جدایی، طلاق در صورت عسر و حرج عرفی مخالف با قانون است. البته موضوعاتی نیز هم هست که به دلایل گوناگون به طور صریح نمی‌توان آن را در تعامل یا تعارض با قانون قرارداد. چراکه حالتی دو وجهی دارند. موضوعاتی مانند تعلق مهریه به زوجه در صورت جدایی و اقدام وی برای طلاق، تعلق ارث به زوجه بعد از فوت همسر از این دست‌اند. در مجموع و با

نگاه به روند پاسخگویی و کلیت تحقیق می‌توان چنین نتیجه گرفت که با گسترش ارتباطها و مهاجرت‌ها و به تبع آن بالا رفتن سطح آگاهی و سواد و تغییر دیدگاه‌ها در خصوص بعضی سنت‌های برگرفته از ارزش‌های نادرست، از جمله عوامل تغییر عرف و هماهنگی با قانون می‌تواند باشد. البته این بدان معنا نیست که هر آنچه که به قانون تبدیل شده درست است، همانطور که گاهاً مخالفت عرف با قانون روش صحیح‌تری برای تعامل در زندگی مشترک است. با این حال سطح سواد حقوقی و آگاهی در میان عموم مردم به آن اندازه نیست که بتواند چالش‌ها و شکاف‌های موجود در اجرای قوانین را پر نماید. از این رو ایجاد و فعالیت موسسه‌ها یا گروه‌های دولتی و غیردولتی (NGO) در راستای آگاهی‌رسانی می‌تواند در بهبود سطح کیفی و اجرای قانون موثر باشد. از سوی دیگر قانون‌گذاری با توجه به نیازهای واقعی و نیز توجه به گسترش تحولات روز افزون در خانواده‌ها در شرایط امروزی اهمیت ویژه‌ای داراست. اساساً قانون‌گذاری در جهت سهولت زندگی اجتماعی و در خدمت زندگی انسان باشد که در جهت رفع نیازهای او شکل می‌گیرد. هرگونه روندی خلاف آن توازن بین ارتباطات افراد را از بین می‌برد و این خود سدی بر سر راه اجرای قوانین و تداوم سنت‌های بعضاً غلط و جاهلانه خواهد بود.

منابع

- اسلامی، حسین (۱۳۷۶). **تاریخ معاصر مازندران**، ساری: انتشارات شلفین
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). **ترمینولوژی حقوق**، تهران: چاپخانه خواجه
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). **مبسوط در ترمینولوژی**، ج سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش
- داوید، رنه (۱۳۸۷). **درآمدی بر حقوق تطبیقی**، ترجمه: حسین صفایی، چاپ هفتم، تهران: نشر میزان
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). **فلسفه حقوق**، ج دوم، چاپ دوم، تهران: منابع حقوق انتشار
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). **کلیات حقوق** (نظریه عمومی). چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). **مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت** ج دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت ج سوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوق ایران. چاپ پانزدهم، تهران: شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا
- طاهری، محمدعلی؛ مسعود انصاری (۱۳۶۵). مجموعه دانشنامه حقوق، دانشنامه‌ی حقوق خصوصی جلد دوم، تهران: انتشارات محراب فکر
- سلیمی عبدالملکی، حسن (۱۳۸۱). پیشینه عبدالملکی‌ها در مازندران و کردستان، ساری: ناشر شلفین
- لوی برول، هانری (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی حقوقی، ترجمه: ابوالفضل قاضی (شریعت پناهی)، چاپ پانزدهم، تهران: نشر میزان
- مقاله
- ضیایی، صادق (۱۳۷۵). آثار عرف و عادت در حقوق مدنی، مجله کانون وکلا، شماره ۱۳۴۰